



۲۰۱۷/۰۴/۱۹

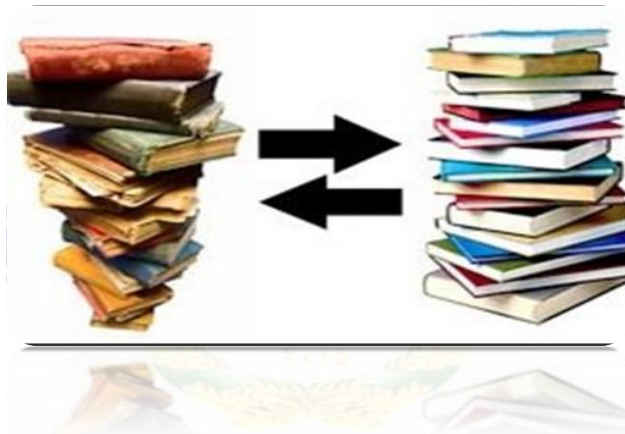


بصیر صباح

تحقیق و جست و جو در ادبیات فولکلور و نقل قول های مشهور

بخش دهم

باش تا صبح دولتت بدمد



این مصراع که از کمال الدین شاعر قرن هفتم هجری است، در مواردی بکار می رود که آدمی به آثار و نتایج نهایی اقدامات خود که شمه ای از آن بروز و ظهور کرده باشد به دیده تأمل و تردید بنگردد. در آن صورت مصراع بالا را بر زبان می آورند، تا مخاطب به فرجام کارش با نظر اطمینان و یقین نگاه کند. این مصراع بر اثر واقعه تاریخی زیر به صورت ضرب المثل درآمده است.

کمال الدین اسماعیل بن جمال الدین از شاعران نامدار و آخرین قصیده سرای بزرگ خراسان در قرن هفتم هجری است. چون در خلق معانی تازه و مضامین بکر دقت و باریک اندیشی داشت به "خلاق المعانی" معروف گردیده است. در عصر و زمان کمال، اوضاع داخلی و اجتماعی بر اثر اختلافات مذهبی، شافعیه و حنفیه به قدری مغشوش و ناامن بود که این شاعر حساس را به ستوه آورده نقل می کنند که ماجراجویان را با این دو بیٹی نفرین کرده است:

ای خداوند (ج) هفت سیاره

پادشاهی فرست خونخواره

عدد مردمان بیفزاید

هر یکی را کند دو صد پاره

از قضای روزگار، نفرین کمال به هدف اجابت نشست و به چشم خویش دید که سربازان مغول در سال ۶۳۳ هجری شافعیه و حنفیه، هر دو را تمامی کشتند و آن شهر را که تا این تاریخ از دستبرد آن قوم خونریز محفوظ مانده بود، با خاک برابر کردند. کمال در آن باب چنین گفت:

کس نیست که تا بر وطن خود گرید

بر حال تباه مردم بد گرید

دی بر سر مرده ای دو صد شیون بود

امروز یکی نیست که بر صد گرید

بعد از واقعه قتل عام، کمال الدین در خانقاهی که جهت خود در بیرون شهر ترتیب داده بود، گوشه عزلت گرفت و دو سال در آن خانقاه به سر برد و اهل شهر و محلات به جهت احترام و اعتمادی که نسبت به کمال الدین داشتند "رخوت و اموال را به زاویه او پنهان کردند و آن جمله در چاهی بود در میان سرای، یک نوبت مغولی کمان در دست به زاویه کمال درآمده سنگی بر مرغی انداخت، زه گیر از دست او بیفتاد، غلطان به چاه رفت. به طلب زه گیر سر چاه را بگشادند و آن اموال بیافتند و کمال را مطالبه دیگر اموال کردند تا در شکنجه هلاک شد." باری به طوری که اهل ادب و تحقیق می دانند، همان طوری که امروز از دیوان خواجه شیراز فال میگیرند، قبل از آنکه صیت شهرت حافظ در مناطق پارسی زبان به اوج کمال برسد، پارسی زبانان از دیوان کمال الدین که قدمت و تقدم شهرت داشت، فال می گرفتند و حتی بعد از مشهور شدن حافظ نیز اگر احیاناً دیوانش در دسترس نبود مانعی نمی دیدند که دیوان کمال را به منظور تفأل مورد استفاده قرار دهند، کما اینکه در آن تاریخ که خبر قیام شاه عباس و حرکت وی از خراسان به سمت قزوین در اردوی پدرش سلطان شایع شد، سران قوم و همراهان سلطان محمد برای اطلاع و آگاهی از عاقبت کار و سرانجام مبارزه پدر و پسر که یکی به منظور از دست ندادن تاج شاهی و دیگری به قصد جلوس بر تخت سلطنت فعالیت می کرده اند دست به تفأل زدند و از دیوان کمال که در دسترس بود یاری جستند.

اسکندر بیک منشی راجع به این واقعه چنین نوشته است: «... بالجمله چون این خبر سعادت اثر در اردو شایع گشت، همگان را موجب استعجاب میگردید تا غایت در دودمان صفوی چنین امری وقوع نیافته بود. راقم حروف از صدراعظم قاضی خان الحسینی استماع نمودم که در سالی که نواب سکندر شأن در قره باغ قشلاق داشت، خواجه ضیاءالدین کاشی مشرف آکساندرخان به اردو آمده بود، از من سؤال نمود که: "خبر پادشاهی شاهزاده کامران در خراسان وقوع دارد یا نه؟" من در جواب گفتم که: "بلی، به افواه چنین مذکور می شود، اما هنوز به تحقق نپیوسته". دیوان کمال اسماعیل در میان بود، خواجه مشارالیه، احوال شاهزاده را از آن کتاب تفأل نمود، در اول صفحه یمنی این قطعه برآمد:

خسرو تاجبخش و شاه جهان که ز تیغش زمانه بر حذرست
تحفه چرخ سوی او هر دم مژده فتح و دولت دگرست
رای او پیر و دولتش برناست دست او بحر و خنجرش گهرست
آسمان دوش با خرد می گفت که به نزدیک ما چنین خبرست
که بگیرد به تیغ چون خورشید هرچه خورشید را بر آن گذرست
خردش گفت، تو چه پنداری عرصه ملک او همین قدرست؟
نه، که در جنب پادشاهی او هفت گردون هنوز مختصرست

باش تا صبح دولتت بدمد

کاین هنوز از نتایج سحرست

چنانکه می دانیم پیشگویی کمال در قطعه بالا به تحقق پیوست و سلطان محمد در ذیقعه سال ۹۹۶ هجری که ماده تاریخ آن به حروف اجدد "ظل الله" می شود در قزوین تاج شاهی را بر سر پسرش عباس میرزا گذاشت که به شاه عباس موسوم گردید و مصراع مورد بحث از آن تاریخ و به سبب همین واقعه بر سر زبانها افتاده، صورت ضرب المثل پیدا کرده است.

قسمت اول تا هشتم این مطب را به کمک لینک های آتی مطالعه کنید"

بخش اول

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Sabah_b/b_sabah_tahqiq_wa_jostojo_dar_adabiyaat_folklor_۰۱.pdf

بخش دوم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Sabah_b/b_sabah_tahqiq_wa_jostojo_dar_adabiyaat_folklor_۰۲.pdf

قسمت سوم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Sabah_b/b_sabah_tahqiq_wa_jostojo_dar_adabiyaat_folklor_۰۳.pdf

قسمت چهارم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Sabah_b/b_sabah_tahqiq_wa_jostojo_dar_adabiyaat_folklor_۰۴.pdf

قسمت پنجم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Sabah_b/b_sabah_tahqiq_wa_jostojo_dar_adabiyaat_folklor_۰۵.pdf

قسمت ششم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Sabah_b/b_sabah_tahqiq_wa_jostojo_dar_adabiyaat_folklor_۰۶.pdf

قسمت هفتم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Sabah_b/b_sabah_tahqiq_wa_jostojo_dar_adabiyaat_folklor_۰۷.pdf

قسمت هشتم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Sabah_b/b_sabah_tahqiq_wa_jostojo_dar_adabiyaat_folklor_۰۸.pdf

قسمت نهم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Sabah_b/b_sabah_tahqiq_wa_jostojo_dar_adabiyaat_folklor_۰۹.pdf